

## مسلمانی و عدالت انسانی

روش اصولی و همیشگی اسلام‌شناسان و شخصیت‌های خودساخته و معتقد به روش تربیتی اسلام در برابر مخالفان همواره این بوده که با استدلال به مصاف سؤالات و شک و تردیدهای مخالفان خود بروند و بکوشند گوش خوبی برای شنیدن سخن مخالفان اسلام و آموزه‌های اسلامی باشند.



روش اصولی و همیشگی اسلام‌شناسان و شخصیت‌های خودساخته و معتقد به روش تربیتی اسلام در برابر مخالفان همواره این بوده که با استدلال به مصاف سؤالات و شک و تردیدهای مخالفان خود بروند و بکوشند گوش خوبی برای شنیدن سخن مخالفان اسلام و آموزه‌های اسلامی باشند.

این نعمتی است که خداوند به نزدیک‌ترین قارئان و گرویدگان به مکتب خود بخشیده و هرگز از ایشان دریغ نداشته است تا پیام مذهب را هرچه صافتر و زلال‌تر و صحیح‌تر و کامل‌تر به مخاطبان مخالف و موافق آن برسانند. سوگمندان عصر ما زمانه عسرت این طایفه و قلت این قبيله بوده و باید با چراغ به‌دنبال اسلام‌شناسان و حاملان اصیل مکتب روان می‌شدی تا مگر شخصیتی را می‌یافتی که تازه، اگر دانش داشت، اهل روش و بینش نبود و اگر هر دو را داشت اخلاق نداشت و بالعکس این راه. به گواه مخالفان و موافقان، شهید بهشتی از آن معدود بود که از صاف‌ترین دل‌ها و بازترین گوش‌ها نسبت به گفتار و کردار مخالفین و منتقدین اسلام و ایدئولوژی اسلامی بهره داشت. نوشتار حاضر که مناسبتش قریب با آغاز ماه مبارک رمضان است، به یکی از زیباترین وجوه، بیانگر این خصلت ناب و تکرارنشدنی شهید آیت‌الله دکتر بهشتی است که می‌کوشد تا در سخنرانی که در جمعی با عقاید متنوع و حتی مخالف خود ایراد کرده، به دقیق‌ترین شکل انتقادات خود بر مارکسیسم را بیان کند و به روشنی نشان دهد که همیشه می‌توان به شکلی واقعی و به دور از دروغ و تعارف و ریاکاری‌های معمول روزگار ما، نکات صحت و سلامت و قوت یک مکتب، اندیشه و فرد را در کنار کژی‌ها و نکات منفی و ضعف آن دید و به بررسی آن پرداخت، نه رد و قهر و حذف یا آشتی و پرده‌پوشی و پنهان‌کاری و ... .

یکی از موارد مناسب برای تبریک، &#171;حلول ماه مبارک رمضان» است. متأسفانه در میان ما کمتر معمول است که آغاز این ماه مبارک را به یکدیگر تبریک بگوییم ولی در جامعه بزرگ اسلامی خوشبختانه این سنت هست و به مناسبت آغاز رمضان، همچون یک عید بزرگ، اوراق تبریک برای یکدیگر می‌فرستند. در برخوردها هم به یکدیگر تبریک می‌گویند. جالب اینجاست که کلمه &#171;ماه مبارک» اصلاً برای همین ماه مبارک است. رمضان، در میان ما از قدیم معمول بوده اما فراموش کردیم که &#171;مبارک» و &#171;تبریک» از یک ریشه هستند. اگر ماه &#171;مبارک» است، حلولش و آغازش &#171;تبریک» هم دارد. به هر حال شروع این ماه پراح را به همه دوستان تبریک می‌گویم. امیدوارم ماه پر برکتی باشد برای همه ما. بزرگ‌ترین برکتش، پیراستن و دور کردن یا کاستن آلودگی‌ها از جانمان و از خلقیاتمان است. اگر ماه رمضان بیاید و بگذرد و اخلاق ما، همان اخلاق ناپسندی باشد که داشتیم، ماه کم برکتی برای ما بوده است. بزرگ‌ترین برکت این ماه را از آن غفلت نکنیم؛ برکتی که با توجه و هوشیاری ما و با سعی و کوشش ما، به‌دست می‌آید. هرچند متأسفانه ما، نمی‌دانم چرا اینطور بار آمده‌ایم، همیشه جویای برکت‌های بی‌تلاش و بی‌کوشش هستیم و با این گرایش غلطی که در مورد برکت و برکت دادن خدا، در فکرمان به‌وجود آمده است از خیلی از برکات الهی محروم می‌مانیم.

این ماه باید برای همه ما، ماه &#171;مراقبه»، مواظب خود بودن، به‌حساب خود رسیدن، باشد. فکر خوبی است؛ سحرها که شاید به انگیزه غذا خوردن و سحری خوردن و شاید هم به انگیزه‌هایی بالاتر از آن به هر حال، طبق اجبار یا عادت بیدار هستیم، فرصتی است که بیش از ایام سال به‌خودمان برسیم. روزها به جای ساعت ناهار که غذا می‌خوریم، درصدد باشیم غذای روحی بیشتری کسب کنیم و این غذای روحی، حسابرسی خودمان باشد. من توصیه نمی‌کنم که این حسابرسی‌ها شدید باشد، چون تب تند، زود عرقش درمی‌آید ولی توصیه می‌کنم که این حسابرسی اجمالا در کار باشد. مراقبت ما از خودمان در رمضان و غیررمضان فرق بکند و باز معنی این مطلب این نیست که در غیرماه رمضان، 11 ماه را در غفلت بگذرانیم به امید اینکه ماه رمضان هوشیار بمانیم.

نه، همیشه در برنامه‌های گوناگون زندگی، ایام و ساعت‌هایی، به برخی از برنامه‌ها، بیشتر ارتباط پیدا می‌کند. مثلاً با اینکه انسان هر روز خوب است خود را تمیز کند، هر روز خوب است خانه خود را تمیز کند. هر روز خوب است که به نظافت لباس و لوازم کار بپردازد. طبعاً جمعه‌ها و روزهای تعطیل، فرصت بیشتری است که مقدار بیشتری به نظافت خودمان، خانه‌مان، لوازم زندگی‌مان بپردازیم. پرداختن روز جمعه به نظافت، معنایش این نیست که روزهای دیگر به کلی از نظافت غافل می‌مانیم. معنایش این است که آنچه در جریان زندگی روزمره به آن نمی‌رسیم در باب نظافت، روز &#171;جمعه» تدارک کنیم.

در این مورد هم اینکه عرض می‌شود در ماه رمضان مراقب خویشتن باشیم، برایمان ماه &#171;مراقبه» باشد، هرگز به این معنی

نیست که در ایام سال حق داریم به کلی از وضع خود غافل بمانیم و در غفلت به سر ببریم بلکه معنایش این است که چون زندگی سالانه به هر حال، فرصت‌های رسیدن به‌خود را به اندازه کافی ممکن است در اختیارمان نگذارد، این ماه را اختصاص بدهیم به رسیدگی بیشتر به‌خودمان تا ماه &#171;مبارک» و پربرت برایمان باشد. آیه کریمه‌ای که در زمینه تشریع روزه آمده با نهایت صراحت همین نکته را گوشزد می‌کند: &#171;كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ، لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ [2]؛ بر شما روزه مقدر شده همانطور که بر پیشینیان شما مقدر شده بود با این هدف که شاید شما به راه تقوا درآیید، آدم‌های باپروا بشوید، آدم‌هایی که مبالات پیدا می‌کنند. از لابلای‌گری در بیابید آدم با مبالات بشوید». &#171;تقوا» یعنی مبالات. پروای از انحراف و گناه و این روحیه که انسان در حالت پروای از انحراف و گناه باشد این همان تقواست و این همان نتیجه‌ای است که در این ماه باید به آن برسیم و این همان برکت بزرگ این ماه است.

سؤالی که طرح شده درباره این آیه کریمه است: &#171;إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ، فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» یا آیه بعد &#171;أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَّاصِرِينَ [4]. ترجمه آیه این است: &#171;کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و آن دسته از مردم را که به قسط و عدل و داد دعوت می‌کنند، می‌کشند، به آنها نوید شکنجه‌ای دردناک ده. آنها ایند که کارهایشان در دنیا و آخرت پوچ و بی‌نتیجه و بی‌ثمر است و یار و یآوری ندارند.»

در آن آیه اول یک مطلبی آمده: کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و آن دسته از مردم را که به قسط و عدل و داد دعوت می‌کنند و دستور و فرمان می‌دهند، می‌کشند. این سؤال مطرح شده است که آیا این آیه قرآن که با صراحت و شدت، کشندگان آمرین به قسط را ملامت می‌کند، قاتلان مردمی را که به قسط و عدالت دعوت می‌کنند و طرفداران عدالت اجتماعی را می‌کشند. این طرفداران عدالت اجتماعی، مخصوص است به کسانی که به خدا و پیامبر و روز جزا، ایمان داشته باشند یا شامل کسانی است که طرفدار عدالت اجتماعی هستند، هر چند به خدا و پیامبر و روز جزا ایمان ندارند، آنها را هم شامل می‌شود. به عبارت دیگر آیا این آیه ناظر به قاتلان مردم مؤمن به خدا و پیامبر و معادی که امر به قسط می‌کنند و از عدالت اجتماعی حمایت می‌کنند، است یا ماتریالیستی که، مادی فکر کند، به خدا و روز رستاخیز و وحی و نبوت معتقد نیست، اما در راه برقراری عدالت اجتماعی مبارزه می‌کند، نیز مشمول این آیه هست. این سؤال مطرح شده در این بحث هم یک سؤال ابتدایی نیست. انگیزه سؤال‌کننده از طرح این سؤال این است که در این آیه، عده‌ای اینطور نظر داده‌اند که این آیه قرآن، می‌خواهد کشندگان و قاتلان آمران به قسط را مورد حمله قرار دهد. این آمر به قسط، اعم است، می‌خواهد الهی باشد می‌خواهد مادی؛ یعنی این تفسیر و توجیه قبلا شده و سؤال‌کننده در حقیقت این را سؤال می‌کند که آیا همین‌طور است، این آیه عمومیت دارد یا نه؟

آنچه به‌عنوان بحث امشب عرض می‌شود نه ابطال هر دو نظر است و نه تأیید هر دو نظر و نه صلح و آشتی میان هر دو نظر. هیچ کدام نیست، بلکه بیان یک مطلب اصیل اسلامی قرآنی است که خودبه‌خود، مقدار و درصد صحت و سقم هر یک از دو نظر را روشن می‌کند و خودبه‌خود به طرفداران هر یک از دو نظر، این فرصت را می‌دهد که در شناخت حقیقت مطلب، خواه با آن تعبیر و خواه با این تعبیر، با بینشی عمیق‌تر و روشن‌تر بیندیشند.

ابتدا ببینیم &#171;قسط» در قرآن به چه معنی آمده است. جالب است که فعل این کلمه و خود این کلمه با اندکی تغییر شکل، در 2 معنای متضاد در زبان عربی به کار می‌رود و مشتقات این کلمه، چه به معنی اول و چه به معنی دوم در قرآن آمده است. &#171;قَسَطَ»، که فعل ثلاثی مجرد این ریشه است، به 2 معنی به کار رفته است. یکی به معنی &#171;عدالت ورزید»، یکی به معنی &#171;ستمگری» کرد. &#171;قَسَطَ» هم به معنی ستمگری کرد آمده است، هم به معنی &#171;عدالت به خرج داد»؛ یعنی کلمه از کلمات متضاد و اضداد است.

در زبان عربی کلماتی که این وضع را دارند زیاد داریم که از اضداد هستند و در دو معنی متضاد به کار می‌روند. اتفاقاً خود ریشه &#171;عدل» هم به همین معنی است. عدل هم به معنای، عَدَلَ به معنای &#171;عدالت به خرج داد» به کار می‌رود و عَدَلَ به معنای &#171;از راه حق منحرف شد» به کار می‌رود، منتها با دو وضع مختلف. &#171;عَدَلَ عَدْلًا» یعنی عدالت به خرج داد. &#171;عَدَلَ عُدُولًا» یعنی عدول کرد؛ یعنی از راه حق منحرف شد. &#171;قَسَطَ قِسْطًا» یعنی عدالت به خرج داد. &#171;قَسَطَ قِسْطًا و قَسُوْطًا» یعنی ظلم کرد، ستم کرد. البته بیشتر در زبان عربی از این ریشه &#171;اقْسَطَ» به معنی عدالت به خرج داد به کار رفته است و &#171;قَسَطَ» به معنی ظلم به خرج داد. &#171;قَسَطَ» به معنی عدل، &#171;قَسَطَ» به معنی ظلم. در قرآن در سوره جن &#171;وَإِنَّا لَنَقْسِيْطُونَ فَعَانَا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا [5] &#171;قاسیطون اینها هیزم دوزخ بودند». قاسط یعنی ظالم، ستمگر، منحرف از حق. مُقْسِطِينَ &#171;إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ [6] &#171;عدالت را رعایت کنید که خدا عدالت‌گران را دوست دارد». در قرآن هم مشتقات کلمه به هر دو معنی آمده است.

آنچه ما در این آیه داریم &#171;قسط» است که به معنی &#171;عدل و داد» و رعایت حدود و حقوق و قوانین و موازین است. به احتمال قوی کلمه &#171;قسطاس» که در عربی به معنای &#171;ترازو» است با قسط ریشه مشترک دارد. &#171;قسطاس» یعنی وسیله اعمال عدالت در وزن کردن و سنجیدن و اندازه‌گیری کردن. قسط یعنی روی میزان زندگی کردن؛ یعنی میزان زندگی کن.

در قرآن، در یک آیه، خیلی روشن‌تر، روی قسط تکیه شده. اول برویم سراغ این آیه: &#171;لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» [7] &#171;؛ ما پیامبران خود را با دلایلی روشن‌گر فرستادیم، با آنها کتاب و میزان و وسیله سنجش حق و باطل فرستادیم تا مردم با استفاده از رهبری پیامبران و هدایت کتاب و میزان، قسط و عدل را به پا دارند».

هدف از اعزام پیامبران، ارسال رسل و انزال کتب، چیست؟ اینکه مردم به پا دارنده قسط باشند. اما این آیه خیلی لطیف است. نمی‌گوید &#171;لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَكُونَ أَمْرُ النَّاسِ بِالْقِسْطِ» تا کار مردم همین‌طور خودبه‌خود روی عدل و داد باشد؛ یعنی پیغمبر که مرد، کتاب که مرد، قرآن که مرد دیگر خودبه‌خود به برکت پیغمبر و قرآن و کتاب، کار مردم روی میزان بیاید؛ چنین چیزی نمی‌گوید، می‌گوید کتاب و پیامبر و میزان، وسیله و ابزاری است، فقط بستگی دارد به اینکه مردمی وجود داشته باشند که این ابزار را به کار ببرند یا نه. خودتان می‌دانید کامپیوتر چقدر در حساب قوی است. این را تا برایش برنامه‌ریزی نکنید و فوت و فنش و کاربرتش را یاد نگیرید و به کارش نیندازید، دو دوتا را هم نمی‌گوید چهارتا.

ماشین خیلی عالی است. اما در دست مردمی که توانایی و هنر و لیاقت و کارایی برای استفاده از این ماشین را داشته باشند، می‌تواند محاسبات سنگین را آسان کند، وگرنه یک دانش‌آموز سال ششم ریاضی (که دیگر حالا ششم ریاضی یعنی هیچی، پر در مقابل ریاضیات امروز) موقعی که می‌خواهد مسائل ریاضی را که دبیر داده است حل بکند، می‌گوید من که کلافه شدم. اگر برود سراغ کامپیوتر و در گوشش بگوید بالا غیرتی جواب این مسئله را به من بگو، نمی‌تواند هیچ جوابی بهش بدهد؛ اگر فکر کند که این ماشین پر ارج پرکار برتر می‌تواند کمترین گره‌ای از کار او بگشاید، اشتباه کرده است. این ماشین باید به دست کسی که خیلی معلوماتش از دید ریاضی بیشتر و ورزیدگی‌اش در این رشته به‌خصوص، فراوان‌تر باشد، به کار بیفتد تا بتواند دردی از این دانش‌آموز یا محصل دیگری دوا کند.

قرآن، اسلام، پیامبر، کتاب، سنت و دین، از دید این آیه کریمه قرآن، همین است. &#171;لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» وسیله‌ای است که مردم با استفاده از آن، قسط و عدل و داد را برپا کنند؛ یعنی قسط یک جایی افتاده حالا باید زیر بالش را گرفت، بلندش کرد و سرپا نگهش داشت، تا پرتوافکنی داشته باشد، تا مردم به عدل و داد بپردازند. ولی به هر حال این آیه می‌گوید که پیامبر، کتاب، شرع و قانون چه است؟ وسیله و ابزاری است برای برپا داشتن قسط و عدل و داد. معلوم می‌شود رابطه قسط و عدل و داد، با دین و پیامبر و کتاب این‌قدر نزدیک و این‌قدر زیاد است که اینها را یکی می‌کند. &#171;دین» یعنی &#171;عدل» و عدل یعنی دین. هر جا دیدید می‌گویند دین و اسلام هست و عدالت اجتماعی نیست، بدانید دین اسلامش قلابی است. خوب این طرف چطور؟ هر جا می‌گویند، عدل هست، عدالت اجتماعی هست، اما خدا نیست، پیوند بشر با بی‌نهایت و ابدیت فراموش شده است. آنجا چه؟

رفقای ما عادت دارند آن اولی را زود جواب می‌دهند. هر جا می‌گوییم اسلام هست، قرآن هست، دین هست، خدا هست، عدالت نیست، بدانید دین و اسلامش، کتابش و همه چیزش قلابی است. این را زود جواب می‌دهیم. حالا این یکی را پرسیدم جواب دهید؟ من سؤال می‌کنم. هر جا می‌گوییم عدالت اجتماعی هست، عدل هست، قسط هست، اما خدا نیست، پیوند بشر با بی‌نهایت نیست، اندیشیدن بشر به زندگی جاودانی، نیست، تکامل روحی و معنوی نیست، آیا آنجا عدل هست یا نه؟ نه، پس آن هم عدلش ناقص است، ناتمام است. یک‌جایش خلل دارد. اگر ما بخواهیم واقعاً روی دید قرآن بایستیم، قسط و عدل و عدالت با آن معنای گسترده‌اش، با دین چنان نزدیکند که گویی دونا‌مند روی یک معنی. چطور؟ در این طرف قضیه، مطلب روشن است.

دیگر این سال‌ها آن‌قدر گفته شده است که وقتی انسان می‌گوید، گویی تکرار مکرراتی است که صدها بار تکرار شده است. ولی چون می‌خواهیم در این جلسه این دو تا را با هم بسنجیم خیلی فشرده تکرار می‌کنم. آنجا که از مآذنه‌ها صدای الله اکبر بلند شده اما خود آن مآذنه و مناره‌ای که از او صدای الله اکبر بلند است خود او بر تقوا ساخته نشده &#171;لِمَسْجِدٍ أُتِيَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ» [8] نیست. گوینده این‌الله‌اکبر، الله‌اکبر را به زبان می‌گوید، در حالی که روحش در برابر غیر خدا به مراتب بیشتر خاضع است تا در برابر خدا. به‌طوری که برای گفتن همان‌الله‌اکبر هم اگر ماهانه با او قرارداد نبندند الله اکبر را نمی‌گوید. اگر یک &#171;طَيِّبُ اللَّهِ وَ احْسَنْتَ» بهش نگویند الله اکبر را چنین با شور و حرارت نمی‌گوید. اگر برایش دست نزنند، درباره حق و خدا صحبت گرم و داغ نمی‌کند. آنجا که قرآن می‌خوانند، قرآن تلاوت می‌کنند، حتی با سوز و گداز، اما در کنار همان قرآن خواندن، به کسانی که محتوا و روح قرآن را مورد تجاوز قرار داده‌اند، دعا می‌کنند، آنجا معلوم است قرآن اصالت ندارد. آنجا که مناجات می‌کنند، راز و نیاز با خدا می‌کنند، اما این راز و نیاز و مناجات همراه است با گرایش و حمایت از ستمگر، معلوم می‌شود این راز و نیاز و مناجات روح ندارد. اینها خیلی روشن است. آنجا که نام قرآن، شعار قرآن، عبارات قرآن، تابلوهای زیبای قرآن هست و روح قرآن نیست، خوب پیداست که در اینجا دین و قرآنش اصالت خودش را از دست داده است. در روایاتی که در مورد آخرالزمان آمده، این قدر در مورد این مطلب آمده است.

گاهی می‌بینید که انسانی می‌آید کاخی پر زر و زیور از مال حرام و پولی که از راه تجاوز به حقوق دیگران به دست آورده است، می‌سازد و بعد بالاترش، سرش یا با کاشی یا با چیز دیگری می‌زند &#171;هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» [9] این از بخشایش خدای من است. یا &#171;ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» [10] &#171;؛ این بخشایش خداست، دیگر به هر کس بخواهد می‌دهد». خدا هم که بخشایشش بزرگ است نهایت ندارد. اینها معلوم است که همه‌اش سوءاستفاده از قرآن و سوءاستفاده از

مذهب و سوءاستفاده از شعارهای پاک الهی است. اینها روشن است. هر جا حقایق قرآنی نباشد، عدالت نباشد و قرآن باشد، خواننده قرآن باشد مروج قرآن باشد، پیداست در این خواندن و ترویج خللی و دغلی است. این روشن است و اما آنجا که چیزی به نام عدالت اقتصادی» و «عدالت اجتماعی» باشد، همه شکم‌ها سیرند، شکم گرسنه‌ای وجود ندارد. همه بیماران درمان می‌شوند، بیمار بدون پزشک و دارو وجود ندارد. همه انسان‌ها مسکنی و مأویایی دارند، انسان بی‌مسکنی پیدا نمی‌شود.

همه انسان‌ها پوشاک دارند، انسان بدون لباس که سرما او را بلرزاند یا گرما او را بسوزاند، وجود ندارد؛ اینها هست. اما انسان این اجتماع از بالا تا پایین، بالاخره آخرین درجه تفکر و اندیشه‌اش این است که خوراک، پوشاک، مسکن و بهداشت، هم برای من و هم برای دیگران باشد. ببینیم انسانیت انسان این جامعه، تاچه اندازه مورد توجه قرار گرفته است؟ ببینیم آیا خواست‌های اصیل انسانی انسان این جامعه، مورد تجاوز قرار نگرفته است؟ در آن جامعه‌ها، انسان‌هایی از نظر خواسته‌ها و نیازهای اولیه، در پوشاک، در خوراک، در مسکن، در بهداشت مورد تجاوز قرار می‌گرفتند. انسان گرسنه فراوان بود. فراوانی انسان گرسنه در یک جامعه، نشانه آن است که در این جامعه به همه انسان‌ها رسیدگی نمی‌شود.

فراوانی انسان‌های برهنه در یک جامعه، نشانه آن است که در این جامعه به همه انسان‌ها رسیدگی نمی‌شود. فراوانی انسان‌های بیمار بدون طبیب و دارو نشانه آن است که همه انسان‌ها در این جامعه مورد توجه نیستند. جامعه‌ای که در او عدل و داد و قسط باشد نیست. معلوم است. قبول است، درست است. بودن انسان‌های بی‌مسکن و بی‌جا و مکانی که ویلان و سرگردانند و باید در کنار خیابان‌ها در سرما و گرما بخوابند و برخیزند، نشانه آن است که در این جامعه به حقوق انسان‌ها تجاوز می‌شود و حقوق آنها رعایت نمی‌شود؛ این روشن، ولی آیا نیازهای یک انسان همین است؟ اگر قرار شد انسان در کنار این نیازها، نیازمندی‌های اصیل و پرجای دیگر هم داشته باشد و در یک نظام و در یک جامعه به آن نیازمندی‌های اصیل دیگر، اصلاً توجه نشود و نه تنها توجه نشود، بلکه آن نیازمندی‌ها کوبانده هم بشود، آیا نمی‌شود گفت آنجا هم به قسمتی از نیازهای انسان تجاوز می‌شود؟ اگر انسان به راستی آن موجودی است که مولوی در آن شعر زیباییش از او یاد می‌کند و می‌گوید:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند / وز جدایی‌ها شکایت می‌کند  
کز نیستان تا مرا بیریده‌اند / از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

اگر به راستی انسان مرغ باغ ملکوت است، نه از عالم خاک، اگر به راستی انسان موجودی است که در او «نفس‌الرحمان»؛ 171#& «روح‌الله» دمیده شده است، اگر به راستی انسان موجودی است که گرایش به سوی آن کمال بی‌نهایت و ابدیت، لازمه ذات اوست و بعد ما در یک فرهنگ، در یک نظام عقیده و عمل، در یک نظام اجتماعی، این نیاز، این بُعد از هستی انسان را به کلی کنار گذاشتیم و حتی کوبانیدیم و به آن انسان گفتیم یادمان برود رابطه‌ای با حق داریم. آیا در آن جامعه می‌توان گفت قسط و عدل خلل و دغلی دارد یا نه؟ آیا می‌توان گفت در آن جامعه هم بخشی از آن قسط و عدل، ناقص مانده و فراموش شده است یا نه؟ آیا می‌توان گفت که در آنجا هم ظلم هست یا نه؟ نظر قرآن و نظر ما این است که به پیروی از قرآن و به تبعیت از دریافت‌های فطری منطقی که با هدایت قرآن کسب کرده‌ایم، هر جا، در هر جامعه؛ در هر نظام به هر گوشه‌ای از گوشه‌های هستی انسان، به هر نیازی از نیازهای انسان، به هر بعدی از ابعاد انسان بی‌توجهی بشود، در آن جامعه نظام عادلانه‌ای سرکار نیست؛ خواه این گوشه غذا باشد، لباس باشد، نیاز جنسی باشد، مسکن باشد، بهداشت باشد و خواه این گوشه، گوشه‌ای برتر از همه اینها، آن پیوند عالی انسان با حق که او را به راستی انسان می‌کند. نشانه مسئله هم شکست همه نظام‌های بی‌توجه به این بعد از ابعاد روح انسانی، در نگهداشت انسان و در نگهداشت خود آن نظام است.

اگر به هندی ظلم کرده‌اند و در بی‌توجهی به زندگی دنیا و غذا و لباس، طوری بار آورده‌اند که همه این کمبودها و محرومیت‌ها را تحمل می‌کند و تکان نمی‌خورد، برای اینکه به زندگی‌اش بهبودی ببخشد، به ماتریالیست سوسیالیست هم ظلم کردند که تمام توجه او را به تأمین خوراک و پوشاک و مسکن و بهداشت جلب کرده‌اند و او را از توجه به این نیاز زیربنایی روحی‌اش بی‌خبر گذاشتند. هر دو ظلم می‌کنند. درست است که نظام قرآنی هم در دنیا تاکنون تحقق کامل نیافته است، درست است که اگر صحبت از تحقق بخشیدن به نظام اجتماعی ایده‌آل برای انسان باشد نه «اسلام»؛ 171#& موفق شده و نه «سوسیالیسم» و نه غیراینها؛ این درست است ولی تفاوت این است که اقلاً وقتی انسان بررسی می‌کند، می‌بیند در آنچه اسلام آورده، توجه همه‌جانبه وجود دارد و در آنچه مکتب‌های دیگر آورده‌اند، اصلاً چنین توجهی وجود ندارد؟ ما که الان داریم صحبت می‌کنیم، فکر می‌کنیم در آغاز انتخاب راه هستیم. می‌خواهیم ببینیم برای زندگی بشر روی این کره خاکی، چه نظام و شکلی تدارک ببینیم که اگر موفق بشویم آن را تحقق ببخشیم، بشر را در مسیر سعادت آورده‌ایم. ما در چنین مرحله‌ای، وقتی اسلام را، با نگرش همه‌جانبه‌اش، با توجهش از یک سو، به پیوند انسان به خدا، به عبادت، به نیایش، نیایش عاشقانه، عشق ورزیدن به حق، در تمام احوال، متوجه این جنبه از جنبه‌های هستی انسان می‌بینیم، آن هم نه مقدار کم، فراوان و از سوی دیگر، به نیاز شکم انسان هم توجه دارد، تا آنجا که می‌گوید: «كَادَ الْقَقْرُ أَنْ يَكُونَ كَقَرًا» [11] فقر و نداری نزدیک است که انسان را به کفر بکشد، درست است. شکم گرسنه ایمان ندارد، درست است. اما شکم سیر بی‌ایمان هم، شکم انسان نیست، شکم گاو است. اگر ما همه انسان‌ها را، با استفاده از آخرین سیستم‌های بهداشتی گاو پروراری کردیم، آن وقت تمام خدمت‌ها را به آنها انجام دادیم؟ آیا دیگر چیزی نمانده است؟ اصلاً قسط و عدل یعنی چه؟ یعنی حقوق انسان‌ها را رعایت کردن. اگر انسان به راستی طرفدار قسط و عدل باشد، هوشیار و آگاه هم باشد، خودبه‌خود دعوت او به «قسط» از

دعوت او به &#171;خدا» جدا نیست. دعوت او به خدا هم از دعوت به قسط جدا نیست.

در &#171;الَّذِينَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ» خودبه‌خود &#171;يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَهُمْ هَسْتِ» در اینجا است که این آیه قرآن، به‌راحتی فهمیده می‌شود: &#171;لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» و حتی قیام به قسطی که در آن استفاده از حدید هم باشد، چون دنبالش می‌گوید: &#171;وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ».[12] در این آیه‌ها قصه &#171;حدید» پیش آمد، خوب &#171;آهن» چه ارتباط دارد با &#171;رسل» و &#171;کتاب» و &#171;میزان»؟ برای اینکه بدون آهن کار رسل هم ناتمام ماند. پیغمبر هم ناچار بود از آهن استفاده بکند، تا بتواند در راه قیام به قسطی که قرآن می‌گوید، تلاشی مثمر داشته باشد. دقت کنید خود این آیه چگونه همه‌سویگری قرآن را در همین یک آیه فشرده، در نظر ما متجلی می‌کند. همانجا که صحبت از ارسال رسل بالبینات و انزال و فرستادن کتاب و میزان و اعلام وظیفه مردم در قیام به قسط است، به یادشان می‌آورد که &#171;حدید» هم دم دستتان است.

از دید قرآن، مسلمانی و قسط و عدل، عدالت انسانی، با همه جوانبش، مسائلی هستند به هم آمیخته و گویی اصلاً این سؤال معنی ندارد. &#171;وَيَقْنُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ»[13] آمر به قسط ماتریالیست را هم می‌گیرد و یا نمی‌گیرد چون آمر به قسط قرآن، دیگر ماتریالیست نیست.

[1]. بقره، آیات 183 و 184

[2]. آل عمران، آیه 28

[3]. آل عمران، آیه 21

[4]. جن، آیه 15

[5]. حجرات، آیه 9

[6]. حدید، آیه 25

[7]. توبه، آیه 108

[8]. نمل، آیه 4

[9]. جمعه، آیه 4

[10]. حدیث نبوی، بحارالانوار، ج 27، ص 247

[11]. حدید، آیه 25

[12]. آل عمران، آیه 21

[13]. لقمان، آیه 13